

• دریافت ۹۶/۰۶/۲۲

• تأیید ۹۷/۰۳/۲۰

جستجوی کهن‌ترین منابع تاریخی دو تلمیح

ادب فارسی: خم عیسی و رشتهٔ مریم

سید محمد دشتی*

فاطمه نوفلی**

چکیده

در تحقیقات مربوط به تلمیح، یافتن کهن‌ترین منابع برای تلمیحات معمول است و راه را بر مطالعات بعدی هموارتر می‌کند. موضوع مقاله حاضر، بررسی و معرفی سرچشمه‌های دو تلمیح «خم عیسی» و «رشتهٔ مریم» در منابع کهن است. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و استنادی و با هدف دستیابی به قدیمی‌ترین منابع که تاکنون از دید محققان پوشیده مانده، انجام گرفته است. بدین منظور پس از به دست دادن تعریف مختصری از تلمیح، به سابقهٔ پژوهش در این زمینه پرداخته و با توجه به منابع رایج و دانسته‌های کنونی، تازگی و بایستگی این پژوهش را نشان داده‌ایم. سپس با آوردن نمونه‌هایی از کاربرد این دو تلمیح در دیوان‌های شعر فارسی، منابعی را که تاکنون بدان‌ها ارجاع می‌شده معرفی کرده‌ایم و اشکالی را که اتکا به این منابع در تفسیر بیتی از مثنوی پیش آورده باز نموده‌ایم. آنگاه به معرفی اناجیل اپوکریفائی پرداخته‌ایم که منابع نویافته از شمار این اناجیل هستند و سرانجام دو منبع بسیار کهن را که هر یک چند قرن از منابع کنونی قدیم‌ترند، همراه با روایت‌های مربوط معرفی کرده‌ایم. نتیجه این پژوهش لزوم توجه به منابع غیر رسمی دینی را در این گونه تحقیقات ادبی نشان می‌دهد.

کلید واژه‌ها:

تلمیح، عیسی، خم عیسی، مریم، رشتهٔ مریم، اناجیل، اناجیل اپوکریفئا.

* استادیار گروه و زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون

seyyedmohammaddashti@gmail.com

negarnoofeli@yahoo.com

** دانش‌آموختهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون

مقدمه

مختصری درباره تلمیح

تلمیح: مصدر باب تفعیل از ریشه «لمح» در کتاب‌های لغت به این معانی آمده است: «نگاه سبک [= اجمالی] کرده به چیزی» (رامپوری، ۱۳۶۳: ۲۲۲)، «درخشیدن برق و ستاره» (زوزنی، ۱۳۷۴: ۵۵۴)، «شبهه بودن» (علوی یمنی، ۱۳۳۲: ق: ۳، ج: ۱۷۱) و «به گوشه چشم اشاره کردن» (همایی، ۱۳۶۸: ۳۲۸) برخی (زوزنی، همان) میم را بر لام مقدّم داشته، کلمه را «تلمیح» به معنای «نمک به اندازه در طعام کردن» و «نمکین کردن سخن با برخی اشارات، حکایات و وقایع مشهور» دانسته‌اند. اما جمهور علمای بدیع، این قول را خطا و تلمیح را صواب می‌دانند (تفتازانی، ۱۴۲۴: ق: ۴۷۵).

در اصطلاح بلاغت، تلمیح از صنایع معنوی علم بدیع است که تعاریف مأخذ گوناگون را درباره آن می‌توان چنین جمع بندی کرد: اشاره گوینده به ضرب المثل، بیت یا داستان مشهور (شمس قیس رازی، ۱۳۶۰: ۳۷۷)، سخن حکمت آمیز یا آیاتی از قرآن و حدیث (همایی، ۱۳۶۸: ۳۲۸) در اثنای سخن بدون ذکر کامل آن. اشاره به فرهنگ عامه، آداب و رسوم، عقاید و اصطلاحات علوم قدیم را نیز می‌توان تلمیح دانست (دائی جواد، ۱۳۳۵: ۱۹۴).

صنعت تلمیح بر عناصر تشبیه، تمثیل و تناسب استوار است (حموی، ۱۴۲۱: ق: ۳، ج: ۶). عنصر ایجاز هم در تلمیح به قدری مهم شمرده شده که برخی مانند صاحب المعجم، اساس این صنعت را بر آن نهاده و گفته‌اند: تلمیح «آن است که الفاظ اندک بر معانی بسیار دلالت کند» (شمس قیس رازی، ۱۳۶۰: ۳۷۷). زیرا گوینده با اشاره‌ای مختصر به روایت یا داستانی می‌تواند مطالبی بسیار را در ذهن مخاطب فرهیخته جاگیر کند. استفاده از این صنعت در ادب فارسی همواره مورد توجه قرار بوده است.

در نظریه ادبی، تلمیح با بینامتنیت (intertextuality) ارتباط می‌یابد. بینامتنیت بر این اندیشه مبتنی است که متن نظامی بسته و مستقل نیست بلکه پیوندی متقابل و تنگاتنگ با دیگر متون دارد (مکاریک، ۱۳۹۰: ۷۲). تلمیح یکی از راه‌های متعددی است که در آنها هر متنی با متون دیگر پیوند می‌یابد (Abrams, 2009: 12) و خود ذیل اصطلاح کلی‌تر «وام‌گیری» قرار می‌گیرد که ممکن است به صورت وام‌گیری ترکیبات واژگانی یک شعر باشد یا شکل نقل قول یا تلمیح به خود بگیرد (مکاریک، ۱۳۹۰: ۷۳).

پیشینه پژوهش و اهمیت آن

در کتاب‌ها و مقالاتی که درباره تلمیحات نگاشته می‌شوند و نیز در شرح‌های متون نظم و نثر فارسی، معمولاً به قدیمی‌ترین منبع هر تلمیح اشاره می‌گردد. هر چه منبع قدیمتر و اصیلتری برای یک تلمیح یافت شود، راه بر پژوهش‌های بعدی، مثلاً دربارهٔ تطوراتی که در طی زمان در روایت اصلی روی داده و مقایسهٔ روایت‌های مختلف گشوده‌تر می‌گردد. در این مقاله، کهن‌ترین منبع دو تلمیح معروف ادب فارسی را معرفی خواهیم کرد:

نخست، تلمیح «خم عیسی» که در ادبیات غنایی و عرفانی شهرت دارد و قدیمی‌ترین منبعی که تا کنون برایش ذکر شده، چنانکه خواهیم دید، از قرن پنجم هجری آنسوتر نمی‌رود. منبعی که در این مقاله معرفی می‌گردد لاقلاً به قرن سوم میلادی، یعنی حدود هفت قرن پیش از منبع کنونی بازمی‌گردد.

تلمیح دوم، «رشتهٔ مریم» است که تاکنون هیچ منبع و روایت مشخصی برای آن (چه در نوشته‌های گذشتگان و چه در تحقیقات معاصران) ذکر نگردیده‌است. منبعی که برای آن یافته‌ایم به قرون اولیهٔ میلادی برمی‌گردد.

این پژوهش با معرفی آپوکریفال‌ها، اهمیت بررسی متونی را که غیر رسمی تلقی شده‌اند و در حاشیه متون رسمی مورد تأیید کلیسا قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهد و راهگشا بودن این مطالعات را در تبیین مسائلی که صرفاً با اتکا به کتاب‌های رسمی نمی‌توان روشن نمود ثابت می‌کند. همچنین با پژوهش‌های دیگری براساس این الگو، شاید بتوان برای برخی تلمیحات دیگر نیز منبع کهن‌تری یافت.

قبل از ورود به اصل بحث، لازم است مختصری دربارهٔ اناجیل آپوکریفا توضیح دهیم. زیرا چنانکه خواهیم دید منابع کهن این دو تلمیح در شمار این اناجیل است.

انجیل‌های آپوکریفا

بخش اصلی مجموعهٔ عهد جدید همان انجیل‌های چهارگانه است که به گفتهٔ بیشتر دانشمندان قدیم و جدید بین سال‌های ۶۵ تا ۱۰۰ میلادی نوشته شده و بین سال‌های ۱۵۰ تا ۱۸۰ میلادی رسمی و قانونی شده‌اند. به موازات این چهار انجیل، ده‌ها انجیل دیگر نیز وجود دارد که از آنها تحت عناوین «غیر رسمی»، «غیر قانونی» یا «آپوکریفایی» نام برده می‌شود (سلیمانی، ۱۳۸۶ / الف: ۲۰۹). آپوکریفا (Apocrypha) در لاتین کلیسایی به معنای «پوشیده» است. اما امروزه در

معنای نوشته‌هایی که اصیل قلمداد نمی‌شوند بکار می‌رود. (61 : 2001 , pearsall) نام برخی از این اناجیل چنین است:

انجیل یعقوب (نیمه دوم قرن دوم میلادی)؛ انجیل کودکی به روایت توماس (اواخر قرن دوم میلادی)؛ انجیل متای دروغین (قرن ششم تا هشتم میلادی)؛ انجیل عربی کودکی، معروف به انجیل قیافا (قرن پنجم و ششم میلادی)؛ انجیل فیلیپ (نیمه دوم قرن دوم یا نیمه اول قرن سوم میلادی)؛ انجیل میلاد مریم (قرن پنجم و ششم میلادی)؛ انجیل یوسف نجار (قرن چهارم میلادی) (سلیمانی، ۱۳۸۶ / الف: ۲۱۱).

این آثار در همان دوره نگارش و قانونی شدن چهار انجیل قانونی و تا چندین سده پس از آن، نگاشته شده‌اند و محتوایشان زندگی و معجزات و سخنان عیسی است بی آنکه دقیقاً چهارچوب اناجیل رسمی را رعایت کرده باشند. برخی از آنها صرفاً سخنانی از عیسی و برخی تنها معجزه‌های منسوب به او را بازگو کرده‌اند. در برخی هم رویدادهایی از زندگی عیسی و مادرش مریم نقل شده که در انجیل‌های دیگر مذکور نیست(همان).

نسخه‌های کاملی از برخی از این نوشته‌ها موجود است که از رواج آنها در بین مسیحیان حکایت دارد. از برخی، تنها پاره‌هایی بر جای مانده و از بعضی فقط جملاتی که علمای قرون اولیه مسیحی نقل کرده‌اند. منابع نو یافته‌ما، سه انجیل از انجیل‌های اپوکریفائی است که بسی کهن‌تر از منابع مورد ارجاع کنونی است.

اینک با مطرح کردن بیتی از مثنوی که تلمیح «خم عیسی» در آن آمده و شارحان بر سر معنای آن اختلاف نظر دارند، خواهیم دید که روایت داستان در منبع نویافته، آن اختلافات را برطرف می‌سازد.

خم عیسی

خم (یا خنب) عیسی، اشاره دارد به یکی از معجزات منسوب به آن حضرت که طی آن، جامه‌ها را از یک خم به رنگ‌های گوناگون برآورده یا مطابق آنچه در مثنوی آمده، جامه‌های چند رنگ را یک‌رنگ کرده است. (مولوی، ۱۳۷۹: ۵۵) در دیوان خاقانی که بیش از هر متن دیگری مشحون از روایات زندگی و معجزات عیسی است می‌خوانیم:

عیسی ام رنگ به معجز سازم بقم و نیل به دکان چه کنم

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۳۹۷)

رنگ خم عیسی است باده گلرنگ خام اشک تر مریم است ژاله در فام صبح

(همان: ۷۳۹)

اشک و دل من هر دو سرخ است و کیود از تو خوش رنگرزی زین پس عیسی هنرت خوانم

(همان: ۹۶۰)

و دو شاهد از دیوان بدر چاچی و محتشم کاشانی:

همچو ملک مسیح را میل فلک از آن شده

کوست خمی که روز و شب خشت زرینش بر سر است

(بدرچاچی، ۱۳۸۷: ۱۱۲)

یکباره جامه در خم گردون به نیل زد

چون این خبر به عیسی گردون نشین رسید

(محتشم کاشانی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۴۰۸)

منابع رایج تلمیح «خم عیسی»

کهن‌ترین منابعی که تا کنون برای این تلمیح آورده‌اند عبارتند از:

الف- قصص الانبیاء ثعلبی از قرن پنجم هجری (ثعلبی، بی تا: ۳۲۹)

ب- تفسیر مفاتیح الغیب فخرالدین رازی از قرن ششم هجری (فخر رازی، ۱۴۲۱ ق: ج ۸، ۵۶)

ج- کشف الاسرار و عدّه الابرار میبیدی از قرن ششم هجری (میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۳۳)

د- تفسیر ابوالفتوح رازی از قرن ششم هجری (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۸: ج ۴، ۳۴۱ - ۳۴۲)

این منابع در ذیل قصهٔ زندگی عیسی (ع) (قصص الانبیاء ثعلبی) یا در تفسیر آیهٔ ۵۲ سوره

آل عمران و بیان وجه تسمیهٔ حواریون داستانی روایت کرده‌اند.

عرائس المجالس اثر مهم ابواسحاق احمد بن محمد نیشابوری (درگذشتهٔ ۴۲۷ ق) مفسر

برجستهٔ خراسانی و صاحب تفسیر معروف «الکشف و البیان» است. عرائس المجالس که بیشتر

به نام قصص الانبیاء معروف است، از پر اهمیت‌ترین کتاب‌ها در قصص انبیاست که همیشه

مورد توجه نویسندگان بعد از خود بوده است. در این کتاب بابی به نام «فی ذکر الآیات و

معجزات الّتی ظهرت لعیسی علیه السلام فی صباء الی ان نبی» آمده است که آخرین معجزه

نقل شده در آن، داستان خم عیسی است و ترجمهٔ فارسی آن را ذکر می‌کنیم:

«عطا گفت مریم عیسی را پس از درآوردن از مکتبخانه به کارهای گوناگون واداشت و سرانجام او را به نزد رنگرزان برد و پیش رئیس آنها به کارآموزی سرگرم نمود. پس جامه‌هایی گوناگون نزد وی جمع شد و مرد را سفری پیش آمد و به عیسی گفت: تو این حرفه را آموخته‌ای و من برای سفر بیرون می‌روم و تا ده روز بازخواهم گشت. اینها جامه‌هایی به رنگ‌های گوناگون اند و تو می‌دانی که هر یک را باید به چه رنگی از کار درآوری. دوست دارم وقت آمدنم از این کار فارغ شده باشی. سپس بیرون رفت و عیسی (ع) تنها یک خم را با رنگی یگانه برکار کرد و همهٔ لباس‌ها را در آن نهاد و به آنها فرمود: به اذن خدای تعالی به همان رنگی باش که از تو می‌خواهم. پس رنگرز بیامد و دید که جامه‌ها همه در یک خم هستند. پس گفت: ای عیسی! چه کردی؟! گفت: از آن کار فارغ شدم. رنگرز گفت: لباس‌ها کجاست؟ عیسی فرمود: در خم! رنگرز گفت: همهٔ آنها؟ فرمود: آری! رنگرز گفت: چگونه ممکن است همه در یک خم باشند؟ بی‌گمان آن جامه‌ها را تباه کرده‌ای! عیسی فرمود برخیز و ببین! چون برخاست، عیسی جامه‌ای را زرد و دیگری را سبز و جامه‌ای را سرخ بیرون آورد تا آنکه آنها را به همان رنگ‌ها که خواسته بود خارج نمود. پس رنگرز شگفت‌زده شد و دانست که آن کار از جانب خدای عزوجل بوده است. پس مردمان را گفت: بیائید و بنگرید که عیسی علیه السلام چه کرده است. پس او و یارانش به عیسی ایمان آوردند و همین‌ها حواریون هستند و خدای عزوجل دانایتر است.» (ثعلبی، بی‌تا: ۳۲۹)

با در نظر گرفتن منظور ثعلبی که می‌خواسته کتابی در داستان‌های پیامبران بنگارد که خاص پسند و عام فهم باشد، می‌بینیم که در روایت داستان بر عنصر گفتگو بیشتر تأکید کرده است و در زمینه‌سازی ماجرا به جزئیات توجه افزون‌تری داشته است.

روایت بعدی، به نقل از جلد چهارم تفسیر ابوالفتح است: «عطاء گفت: مادر او را به دکان گازران و رنگریزان داد تا پیشه بیاموزد و او به دکان رئیس صباغان بود و جامهٔ بسیار در دکان او جمع شده بود. عیسی را گفت: مرا روزی چند به دهی کاری هست آنجا خواهم رفتن، و این جامه‌ها را علامت بر کرده‌ام هر یکی به رنگی می‌باید که بر آن رنگ علامت دارد و او برفت. عیسی - علیه السلام - جمله در خم نیل نهاد و رها کرد و گفت: اَللّٰهُمَّ اَخْرِجْهَا عَلٰی مَا اُرِيْدُ. چون مرد بازآمد گفت: چه کردی؟ گفت: جامه‌ها همه در آن خم است. استاد گفت: جامه‌های مردمان تباه کردی! آن هر یکی لونی می‌باید و بانگ و فریاد کرد. مردم جمع شدند.

عیسی - علیه السلام - گفت: یا استاد! چه بانگ و فریاد است! بیا بر کنار این خم بایست و

بگوی که هر جامه چه لون می‌باید؟ از تو گفتن و از من برآوردن. آنگاه استاد می‌گفت: جامهٔ فلان، فلان رنگ می‌باید. او به آن رنگ برمی‌آورد. یکی سرخ و یکی زرد و یکی لعل و یکی کبود و یکی سبز. مردم آن بازار از آن متعجب شدند و دانستند آن فعل خداست و هیچ قادر به قدرت آن نداند کردن و عیسی-علیه السلام- ایشان را دعوت کرد. ایشان ایمان آوردند. فَهُمُ الْخَوَارِیُّونَ؛ خواریان ایشانند. دکان‌ها و کارهای خود را رها کردند و در قفای عیسی ایستادند و با او می‌رفتند و آیات و عجایب را می‌دیدند.» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۸: ج ۴، ۳۴۱ - ۳۴۲)

از آنجا که ابوالفتوح رازی نیز همچون ثعلبی به وعظ و مجلس‌گویی دلبستگی داشته، در روایت او نیز جنبهٔ داستان‌گویی قوی‌تر است. چنانکه هم‌گفتگوهای داستان‌قابل توجه است و هم تمهیداتی که ابوالفتوح برای بخشیدن هیجان بیشتر به روایت خود اندیشیده، همچون بانگ و فریاد کردن مرد رنگرز و جمع شدن مردم، آن را از روایت سراسرست و سادهٔ تفسیر هم روزگارش، مفاتیح الغیب متمایز می‌سازد. در تفسیر مفاتیح الغیب، اثر امام فخرالدین رازی (درگذشتهٔ ۶۰۴ ق) ضمن تفسیر آیهٔ ۵۲ سورهٔ آل عمران، دربارهٔ خواریون چهار قول را مطرح می‌کند که قول دوم، دربردارندهٔ روایت خم عیسی است. در اینجا ترجمهٔ فارسی سخن رازی را نقل می‌کنیم:

«قول دوم گفته‌اند مادر عیسی او را به رنگری سپرد. هرگاه رنگرز می‌خواست به او چیزی بیاموزد، عیسی از وی داناتر بود و رنگرز خواست برای کاری بیرون رود. پس به عیسی گفت: اینها جامه‌هایی گوناگون‌اند و دانستی که بر هر یک علامتی معین است. هر کدام را بدان رنگ‌ها رنگ کن، به گونه‌ای که هنگام بازگشتم کار تمام شده باشد. پس برفت و عیسی یک خم را بر کار نهاد و همهٔ لباس‌ها را در آن گرد آورد و فرمود: به اذن خدا آنگونه که خواسته‌ام گردید. پس رنگرز برگشت و عیسی او را از آنچه کرده بود خبر داد. رنگرز گفت: لباس‌ها را تباه کردی. عیسی فرمود برخیز و بین! پس لباسی را به رنگ سرخ و لباسی را زرد و جامه‌ای را سبز بیرون می‌آورد، همچنان که رنگرز می‌خواست تا آنکه همه را به رنگ‌های دلخواه بیرون آورد. حاضران از او در شگفت شدند و بدو ایمان آوردند و آنان خواریون‌اند.» (فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۸، ۵۶)

مقایسهٔ روایت امام فخر و ثعلبی نشان می‌دهد که منبع روایت رازی همان عرائس ثعلبی است و امام فخر صرفاً گفتگوها را کوتاه‌تر کرده است. روایت دیگر از میبیدی، صاحب تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار است. او روایت داستان «خم عیسی» را در جلد دوم تفسیر خود، نسبت به روایت‌های دیگر شیواتر و خلاصه‌تر بیان کرده است:

«مریم عیسی را با حرفت صباغی داد پیش مهتر صباغان. چون آن حرفت بدانسته بود و دریافته، آن مهتر صباغان جامه های بسیار بدوی داد و بر هر جامه نشان کرد بر آن رنگ که می‌خواست. آنکه به عیسی گفت: این جامه‌ها رنگارنگ می‌باید. هر یکی چنانکه نشان کرده‌ام به رنگ می‌کن. این بگفت و به سفری بیرون شد و جامه‌ها به عیسی سپرد. عیسی رفت و آن جامه‌ها همه در یک خنب نهاد به یک رنگ راست و گفت: کونی باذن الله علی ما ارید منک. پس آنکه مهتر صباغان زود از سفر باز آمد و آن جامه‌ها دید در یک خنب نهاده و به یک رنگ داده، دلتنگ شد. گفت: این جامه‌ها تباه کردی! عیسی گفت: جامه‌ها چون خواهی و بر چه رنگ خواهی؟ تا چنان که تو خواهی از خنب بیرون آرم. چنان کرد. یکی سبز آمد، یکی زرد، یکی سرخ چنان که مراد بود. آن مرد از کار وی عجب درماند و دانست که به جز صنع الهی نیست.» (میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۳۳)

دقت در روایاتی که از داستان خم عیسی آوردیم، این نکته را آشکار می‌سازد که ناقلان روایت چگونه به مقتضای شغل و دل مشغولی‌های خود برخی عناصر روایت را همچون توصیف یا گفتگو پرنرنگ‌تر ساخته یا حذف می‌کرده‌اند. بنابراین علاوه بر منبع اصلی تلمیح، روایات برآمده از آن نیز شایان توجه و دربردارنده اطلاعات مفید جامعه شناختی بوده و آنها را از نظر هنر داستان نویسی نیز می‌توان مطالعه نمود.

«خم عیسی» در مثنوی و اختلاف شارحان

در روایت میبیدی (و نیز سایر روایت‌ها) جامه‌ها از خم به رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آیند. در اینجا دو بیت مثنوی را که این تلمیح در آنها آمده ذکر می‌کنیم و به اختلاف نظر دو شارح معروف مثنوی که کاملاً با شیوه روایت داستان در منابع رایج ارتباط دارد می‌پردازیم:

او ز یکرنگی عیسی بو نداشت وز مزاج خم عیسی خو نداشت
جامه صد رنگ از آن خم صفا ساده و یکرنگ گشتی چون صبا (ن.ب: ضیا)
(مولوی، ۱۳۷۹: ۵۵)

اکبرآبادی، روایت مربوط به بیت‌ها را از قول مولوی محمدرضا، صاحب «مکاشفات رضوی در شرح مثنوی» می‌آورد. این روایت، تفاوت‌های مختصری با روایت میبیدی دارد: در اینجا عیسی در بزرگسالی از شر کفار به خانه رنگرز پناه می‌برد. اما پایان داستان و بیرون آمدن لباس‌ها به رنگ‌های مختلف از یک خم با دیگر روایت‌ها یکسان است. (اکبرآبادی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۶۴)

اکبرآبادی که متوجه اختلاف این روایت با مضمون بیت بوده (چون در بیت مثنوی، بر عکس روایت جامه‌های صدرنگ از خم یکرنگ و ساده بیرون آمده‌اند) تلاش می‌کند به نحوی بیت را با روایت سازگار کند. از این رو مدّعی وجود تعقید در بیت می‌گردد:

«پس بدان که در این بیت تعقید است. یعنی جامهٔ ساده و یکرنگ سفید که چون ضیاء بود از آن خم صد رنگ برآمدی (!؟) پس لفظ «چون ضیاء» صفتِ «ساده» است یا گوئیم که «ساده» یعنی قبل از انداختن در خم (!؟) و «یکرنگ» یعنی بعد از انداختن در خم که رنگ خم گرفته بود صد رنگ می‌گشت (!؟) مانند ضوء آفتاب که ساده است و بر رنگ‌های مختلف افتاده صد رنگ می‌گردد. پس لفظ «چون ضیا» برای تشبیه صد رنگ گشتن است.» (همان)

روشن است که بیت مثنوی هیچ تعقیدی ندارد و اگر اکبر آبادی فقط به اختلاف میان بیت و روایت نقل شده اشاره کرده بود به چنین تکلفات عجیبی تا حدّ وارونه کردن معنای بیت دچار نمی‌گشت. اما انقروی، شارح دیگر مثنوی هوشمندانه‌تر عمل کرده با اشاره به اینکه «حضرت عیسی در ظاهر صباغ بود، زیرا از جملهٔ معجزات علیّهٔ حضرت عیسی علیه السلام یکی نیز آن بود که در یک خم، جامه‌ها را با انواع رنگ‌ها رنگ می‌کرد و اگر لازم می‌آمد، لباس‌هایی که با انواع رنگ‌ها رنگ کرده بود، در یک خم رنگ‌رزی یکرنگ می‌کرد.» (انقروی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۳)

بیت را بدرستی چنین معنی می‌کند: «جامهٔ صد رنگ از مزاج عیسی که خم صفا بود چون صبا ساده و یکرنگ می‌شد.» (همان) خواهیم دید که داستان در قدیمی‌ترین منبع نو یافته، با بیت مثنوی کاملاً سازگار است.

انجیل فیلیپ: منبع اصلی تلمیح خم عیسی

انجیل فیلیپ به همراه انجیل توماس و ۵۱ کتاب دیگر در کشفیات دورانساز نجع حمادی در منطقه مصر علیا یافت شدند و پیداشدنشان منجر به تحوّل عظیمی در مطالعات تاریخ صدر مسیحیت گردید (پور جوادی، ۱۳۶۴: ۳۲).

نسخهٔ بازمانده از این انجیل در حدود میانهٔ قرن چهارم میلادی نوشته شده اما دانشمندان اتفاق نظر دارند که زمان تألیف اصل کتاب، نیمهٔ اول قرن سوم یا حتی زودتر، در نیمهٔ دوم قرن دوم میلادی بوده است. (Foster, ۲۰۰۹: ۴۲)

۱-۳-۳- داستان «خم عیسی» به روایت انجیل فیلیپ

در باب ۶۳ آیه ۲۹-۳۰ انجیل فیلیپ می‌خوانیم: «سرور (=مسیح) به کارگاه رنگرزی لاوی (=متی، از حواریون عیسی) وارد شد. او ۷۲ رنگ مختلف برداشت و آنها را در خم رنگرزی انداخت. سپس همه را به رنگ سفید بیرون آورد.»

در این روایت لاقلاً سه نکتهٔ جالب توجه وجود دارد:

۱- تعداد رنگ‌ها که ۷۲ رنگ است.

۲- عیسی با فرو بردن چیزها در آب باعث می‌شود به بی‌مرگی و جاودانگی برسند. (I bid)

۳- دیدیم که در روایات اسلامی و تفاسیر قرآن کریم: جامه‌ها از خم به رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آیند.

نکته‌ای که در تضاد با بیت مثنوی، شارحان را به مشکل دچار کرده و به توجیحات تکلف آمیز واداشته بود. روایت این انجیل، سازگار با مثنوی است و توجیحات اکبر آبادی را بکلی بی‌وجه می‌سازد.

رشتهٔ مریم

دربارۀ این تلمیح، روایتی داستانی آنگونه که دربارهٔ تلمیح «خم عیسی» دیدیم وجود ندارد و آنچه در شرح‌ها و فرهنگ‌های لغت آمده از مضامین اشعار اخذ شده است؛ مثلاً در غیاث اللغات می‌بینیم: «رشتهٔ حضرت مریم، چنان باریک بودی که بدون دو تا کردن بافته نمی‌شد.» (رامپوری، ۱۳۶۳: ۴۰۸) که خود تصریح دارد که مطلب را از شرح خاقانی گرفته است یا در فرهنگ ناظم الاطباء در تعریف رشتهٔ مریم آمده است: «هر رشته که به باریکی تمام موصوف باشد.» در آندراج نیز به نقل از شیخ عبدالوهاب از شارحان خاقانی سخنانی نقل شده که ترکیبی از مطالب دو منبع پیشین است (پادشاه، ۱۳۶۳: ج ۳، ۲۰۸۹). این توصیفات را بتمامی در شعر خاقانی می‌توان دید:

فرسوده تر ز سوزن عیسی تن من است باریکتر ز رشته مریم لبان اوست

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۸۱۰)

تنم چون رشته مریم دو تا است دلم چون سوزن عیسی است یکتا

(همان: ۴۱)

بر کور دلان سوزن عیسی سپارم بر پرده دران رشتهٔ مریم نفروشم

(همان: ۹۵۶)

این تلمیح در دیگر دیوان‌های شعر فارسی نیز دیده می‌شود که به چند مورد اشاره می‌کنیم:
دم عیسی کند آن رشته را پشم و گر آن رشته را مریم برشته
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۴۳۴)

اوحدی خواهی که چون عیسی به خورشیدی رسی آتشی در زن بسوز این دلق مریم رشته را
(اوحدی مراغی، ۱۳۷۵: ۸۳)

ملکی را بر آسمان هشتند مریمی را به ریسمان رشتند
(همان: ۶۲۶)

خشک چون سوزن شده ست از عرق شرم رشتهٔ مریم ز شرم موی میانش
(صائب/به نقل از آندراج)

چه چشمک می‌زنی ای سوزن عیسی به زخم من

رفو این دل شکاف از رشتهٔ مریم نمی‌گردد

(همان)

سوزن عیسی بود با رشتهٔ مریم قرین

کاین روان بخشی روان کرده است بر هر پود و تار

(بهار، ۱۳۴۴: ج ۱، ۶۹۰)

ذکر نشدن منبعی مشخص برای «رشتهٔ مریم»

همچنانکه برای این تلمیح، روایتی ذکر نکرده‌اند، منبع مشخصی نیز برایش نگفته‌اند. در هیچ یک از کتاب‌های رایج تفسیر و قصص الانبیا نشانی از آن نیست. تحقیقات معاصر نیز بدانچه مینورسکی در شرح قصیدهٔ ترسائیه گفته منحصر می‌شود و دیگران سخن او را تکرار کرده‌اند. وی می‌گوید:

«دربارهٔ مریم آورده‌اند که در حرفهٔ خیاطی مهارت داشت. باید دید که آیا ترکیب فرانسوی de la vierge به معنی رشتهٔ عذرا که اطلاق بر آن تارها و رشته‌هایی می‌گردد که در ایام پاییز در هوا موج می‌زند و گویا از لعاب بعضی عنکبوت‌ها ساخته می‌شود، ریشهٔ شرقی دارد یا نه.»
(مینورسکی، ۱۳۴۸: ۵۵)

مینورسکی با وجود تسلط بر منابع شرقی و غربی منبعی ذکر نمی‌کند و توضیح در خوری دربارهٔ ربط آن ترکیب در زبان فرانسه با رشتهٔ مریم ارائه نمی‌کند.

انجیل اولیهٔ جیمز و انجیل یعقوب: منبع اصلی «رشتهٔ مریم»

انجیل اولیهٔ جیمز به گواه دست نوشته‌ها و ترجمه‌های بی‌شمار آن در دوران باستان انتشاری وسیع داشته است. مخصوصاً جالب توجه است که بدانیم ترجمه‌هایی به زبان‌های گرجی، ارمنی و عربی از آن موجود است. (Foster, 2009:73) نکته‌ای که نشان می‌دهد مسیحیان نواحی شرقی با محتویات این انجیل آشنا بوده‌اند و از طریق آنان، این روایت وارد فرهنگ اسلامی و ادبیات فارسی شده است. در بخش دوم این انجیل سه بخشی، مریم مسئول بافتن پرده‌ای در معبد بوده که در لحظه مرگ عیسی پاره می‌شود (ibid : 80 – 81).

این انجیل به انجیل آپوکریف یعقوب نیز معروف است. در باب دهم این انجیل می‌خوانیم: «در این زمان، شورائی از کهنه تشکیل شد که تصویب کرد: بیائید بستر و پوششی برای معبد خداوند درست کنیم. کاهن اعظم گفت: باکره‌های پاک خاندان داود را به سوی من فرا خوانید. مأموران جستجو کرده هفت باکره یافتند. کاهن اعظم به یاد آورد که آن کودک، مریم از خاندان داود بود و در پیشگاه خداوند پاکیزه بود. مأموران رفته او را حاضر کردند. پس آنان را داخل معبد خداوند آورد و کاهن اعظم گفت: پیش من قرعه بیندازید و مشخص کنید که کدامیک از اینها باید نخ‌های طلائی، سفید، کتان، حریر، آبی، قرمز و ارغوانی خالص را بیافد. پس ارغوانی خالص و قرمز به نام مریم افتاد. او آنها را گرفت و به خانه رفت. در این زمان زکریا لال گردید و تا زمانی که زکریا دوباره زبانش باز شد سموئیل جای او را گرفت. اما مریم نخ قرمز را گرفت و بافت.» (سلیمانی، ۱۳۸۶ / ب: ۱۴۲)

در قطعه نقل شده از انجیل یعقوب دیدیم که مریم سرانجام نخ قرمز را بر می‌دارد و می‌یافت که خاقانی در بیت زیر با تشبیه لب معشوق با رشتهٔ مریم تناسب ایجاد کرده است. آن لعل را به رشتهٔ مریم که در کشید جز سوزن مسیح که شکل میان اوست (خاقانی، ۱۳۸۷: ۸۱۰)

نتیجه‌گیری

این نکته که تلمیح رشتهٔ مریم به اندازهٔ خم عیسی در ادب فارسی انعکاس نیافته - بطوریکه روایتی هم برای آن یافت نمی‌شود - احتمالاً به دلیل آن است که داستان «خم عیسی» چنانکه ملاحظه گردید، در روایات اسلامی در ضمن تفسیر آیهٔ ۵۲ سورهٔ آل عمران مطرح شده و بدین گونه محملی قرآنی یافته که مطرح کردن آن را مشروع می‌ساخته است. اما در مورد «رشتهٔ

مریم» چنین دستاویزی در کار نبوده است. علاوه بر آن محتوای روایت «خم عیسی» مخصوصاً آنگونه که نزد عرفا مدنظر بوده (یعنی در آمدن جامه‌ها از خم به رنگ سفید و نه به رنگ‌های گوناگون) آن را به تمثیلی دلخواه برای بیان دل مشغولی همیشگی عرفا و پیروان بی شمارشان، یعنی وحدت وجود و توجیه وحدت در کثرت تبدیل می‌کرده است. حال آنکه «رشته مریم» چنین امکاناتی را برای استنباط‌های ذوقی در اختیار قرار نمی‌داده و استفاده از آن در حد اشاراتی به لاغری و دوتاشدن قامت آنچنانکه که در اشعار خاقانی می‌بینیم، محدود شده است.

در پرتو یافته‌های این تحقیق که انجیل‌های آپوکریفا را به عنوان منبع اصلی این دو تلمیح معرفی می‌کند، تفاوت روایت عرفانی از داستان خم عیسی با روایات مفسران و مؤلفان کتاب‌های قصص الانبیاء نیز جلب توجه می‌کند و این احتمال را موجه می‌سازد که منابع واسطه‌ای وجود داشته‌اند که روایت مثنوی که به انجیل آپوکریفایی نزدیکتر است با توجه به آنها شکل گرفته، اما اکنون از میان رفته‌اند. البته این احتمال نیز پذیرفتنی است که این واسطه‌ها منابع مکتوب نباشند، بلکه روایاتی شفاهی باشند که مسلمانانی که با مسیحیان تماس بیشتری داشته‌اند از آنان شنیده‌اند و در روایات اسلامی وارد کرده‌اند. زیرا چنانکه دیدیم نسخه‌های خطی موجود از اناجیل آپوکریفا نشان می‌دهد که این متون تا قرن‌ها پس از میلاد همچنان در میان مسیحیان رواج داشته‌اند.

منابع

الف - کتاب‌ها

۱. اکبر آبادی، ولی محمد (۱۳۸۳) شرح مثنوی مولوی موسوم به مخزن الاسرار، ۷ جلد به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: نشر قطره.
۲. انقروی، رسوخ الدین اسماعیل (۱۳۸۰) شرح کبیر انقروی بر مثنوی معنوی مولوی، ۱۵ جلد، ترجمه عصمت ستار زاده، تهران: برگ زرین.
۳. اوحدی مراغی، رکن الدین بن حسین (۱۳۷۵) دیوان اوحدی اصفهانی معروف به مراغی، با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی، تهران: امیر کبیر.
۴. بدرچاچی، بدرالدین محمد (۱۳۸۷) دیوان بدرچاچی، تحقیق و تصحیح محمد علی گیتی فروز، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۵. بهار، محمد تقی ملک الشعراء (۱۳۴۴) دیوان ملک الشعراء بهار، ۲ ج، تهران: امیر کبیر.
۶. پادشاه، محمد (۱۳۶۳) آندراج فرهنگ جامع فارسی، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، ۷ جلد، تهران: خیام، ۷-تفتازانی، سعدالدین (۱۴۲۴ ق) المطول، قم: مکتبه الداوری.
۸. ثعلبی، احمد (بی تا) عرائس المجالس معروف به قصص الانبیاء، بیروت: مکتبه الثقافه.

۹. حموی، ابن حجه تقی الدین ابوبکر (۱۴۲۱ ق) خزانه الادب و غایه الادب.
۱۰. خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی (۱۳۸۷) دیوان خاقانی، ویراسته میر جلال الدین کزازی، ۲ ج، تهران، مرکز.
۱۱. دائی جواد، محمد رضا (۱۳۳۵) زیباییهای سخن یا علم بدیع، اصفهان: بی‌نا.
۱۲. رازی، شیخ ابوالفتح (۱۳۷۸) روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد در ده مجلد، به کوشش و تصحیح محمد جعفر یا حتی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۳. رازی، امام فخر الدین محمد بن عمر (۱۴۲۱ ق)، التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب، ۳۲ جلد در ۱۶ مجلد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. رازی، شمس قیس (۱۳۶۰) المعجم فی معانی اشعار العجم، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی و تصحیح مجدد محمد تقی مدرس رضوی، تهران: زوار.
۱۵. رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال الدین (۱۳۶۳) غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیر کبیر.
۱۶. زوزنی، ابو عبدالله حسین بن محمد (۱۳۷۴) کتاب المصادر، به اهتمام تقی بینش، تهران: نشر البرز.
۱۷. سوزنی سمرقندی، شمس الدین محمد (۱۳۳۸) دیوان حکیم سوزنی سمرقندی، تصحیح ناصر الدین شاه حسینی، تهران: امیر کبیر.
- ۱۸- علوی الیمنی، یحیی بن حمزه (۱۳۳۲ هـ) الطراز المتضمن لاسرار البلاغه و علوم حقائق الاعجاز، ۳ ج، مصر، دارالکتب الخدیویه.
- ۱۹- مکاریک، ایرناریما (۱۳۹۰) دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- ۲۰- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۹) مثنوی معنوی از روی نسخه ۶۷۷ هـ. ق، به کوشش توفیق هـ. سبحانی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۱- میبیدی، ابوالفضل رشید الدین (۱۳۷۱) کشف الاسرار و عده الابرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، ۱۰ جلد، تهران: امیر کبیر.
- ۲۲- محتشم کاشانی، کمال الدین (۱۳۹۱) کلیات محتشم کاشانی، تصحیح فیض کاشانی، ۲ ج، تهران: سوره مهر.
- ۲۳- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۴۸) شرح قصیده ترسائیه، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، تبریز: سروش. ۲۴: همائی، جلال الدین (۱۳۶۸) فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: نشر هما.
- Abrams, M. H.; G. G. Harpham (2009) A glossary of literary terms, ninth edition (افست ایران)
- Foster, Paul (2009) The apocryphal gospels, First Publish, Oxford University Press
- Pearsall, Judy (2001) Concise Oxford Dictionary, Oxford University Press.

ب- مقالات

- ۱- پورجوادی، نصرالله (۱۳۶۴) «کشفی که تاریخ مسیحیت را دگرگون کرد»، نشر دانش، سال پنجم، شماره چهارم، ۳۲-۳۷.
- ۲- سلیمانی، عبدالرحیم (۱۳۸۶ / الف) «اناجیل غیر رسمی»، هفت آسمان، ش ۳۴، صص ۲۰۹-۲۳۶.
- ۳- سلیمانی، عبدالرحیم (۱۳۸۶ / ب) «تولد و کودکی عیسی در دو انجیل غیر رسمی»، هفت آسمان، ش ۳۵، صص ۱۳۵-۱۶۱.